

برابر ما گشوده خواهد شد. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را مبری از مسئولیت کیفری دانسته است و به موجب تبصره ۱ همان ماده «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»

سن بلوغ شرعی وفق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال قمری است. از سوی دیگر در زمانه‌ای که اساساً رسیدگی به جرایم ارتكایی بدون بررسی پیشینه زندگی فرد و حضور روانشناسان و روانپزشکان در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا ممنوع است، قانون ایران رسیدگی به جرایم سنگینی را که مشمول مجازات حدود و قصاص می‌شوند، تحت هیچ شرایطی قابل تخفیف نمی‌داند.

پسری که در ۱۵ سالگی و درگیر با بحران‌های بلوغ و تطبیق با ارزش‌های مردسالارانه اجتماعی و خاطرات تلخ فقری که پشت سر نهاده است و اعتیاد پدر و مادر و بی‌اعتنایی جامعه نسبت به رها شدن وی، دیگری را به قتل می‌رساند مستحق قصاص شناخته می‌شود بی‌آنکه دادگاه زحمت مؤاخذه از پدرش را به خود دهد که به موجب ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی در سال‌های رشد متهم بخت برگشته ریاست خانواده را به عهده داشته است و بی‌آنکه قاضی دادگاه تکلیفی داشته باشد تا نیم نگاهی به گذشته فردی نماید که جامعه و نهادهای اجتماعی در سال‌های قد کشیدنش و تا قبل از ارتکاب قتل‌اش، هرگز سراغی از او نگرفتند.

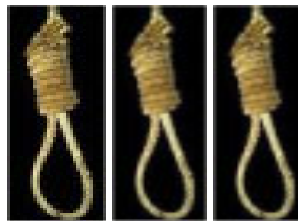
هم اکنون حکم اعدام برای سه پسر به نام‌های علی موین‌ترابی، مرتضی فیضی و میلاد بختیاری که در کانون اصلاح و تربیت به سر می‌برند صادر شده است، در حالیکه هر سه نفر در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند.

ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی قاضی را مخیر نموده است فقط در مجازات تعزیری که در مقایسه با مجازات حدود و قصاص، به مراتب سبک‌تر است در تعیین مجازات متهم تخفیف قائل شود. این از آن روست که قانونگذار ایرانی معتقد است چون مجازات حدود و قصاص، احکام الهی محسوب می‌شوند، به هیچوجه قابل تخفیف نیستند و محکوم فقط برخی و جرایم و با رضایت شاکی از مجازات‌هایی می‌یابد. برای بررسی نقاط ضعف قوانین مربوطه به بقیه در صفحه ۱۵

نسرین ستوده

سه حکم اعدام

اگر این احکام به موقع در پناه افکار عمومی قرار نگیرد، آنها بردار خواهند شد، همانند دخترک نکائی...



وقتی تصویر بردار کردن دختری در نكاه که به گفته عده‌ای ۱۶ ساله بود و به باور مسئولین، ۲۲ ساله به فاصله کوتاهی بر روی سایت‌های اینترنتی رفت و وقتی سازمان عفو بین‌الملل در محکومیت این عمل تأکیدی دوباره بر منع اعدام افرادی که در زمان «ارتکاب جرم» زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند، نظرها مجدداً به بحث سن مسئولیت کیفری کشیده شد. هرچند نشانه‌های بعدی حکایت از آن داشت که دخترک، ۲۲ ساله بوده است.

در روزگاری که مطبوعات قدرت می‌یابند تا با بحث در خصوص احکام صادره، از اجرای احکامی جلوگیری می‌کنند که احتمال اشتباه در صدور آنها می‌رود و اجرایشان، امکان بازگشت از مسیر رفته را منتفی می‌سازد، دخترک نکائی آنقدر شانس نداشت تا با مرادفات مطبوعاتی بتواند نظر اجتماعی را جهت مداخله و جلوگیری از اجرای حکم قطع حیاتش جلب کند. اما عاطفه تنها کسی نبوده است که جمهوری اسلامی ایران را در مظان نقض حقوق بشر قرار می‌دهد.

هم اکنون حکم اعدام برای سه پسر به نام‌های علی مهین‌ترابی، مرتضی فیضی و میلاد بختیاری که در کانون اصلاح و تربیت به سر می‌برند صادر شده است، در حالیکه هر سه نفر در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند.

قانونگذار ایرانی معتقد است چون مجازات حدود و قصاص، احکام الهی محسوب می‌شوند، به هیچوجه قابل تخفیف نیستند

دولت جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات بین‌المللی خویش و در پاسخ به اعتراض مجامع بین‌المللی مبنی بر در نظر نگرفتن سن کودکی در زمان «ارتکاب جرم» به این موضوع اشاره کرده است که حکم اعدام این کودکان پس از رسیدن آنها به سن ۱۸ سال تمام اجرا می‌شود!!! اما اگر تمام صفحات سیاه قوانین مربوط به سن کیفری ورق بخورد، چشم اندازی به مراتب بدتر از مقدمه بالا در

خواهد که دستگیر شدگان هفته های اخیر و این سه روزنامه نگار را هر چه سریعتر آزاد و به سرکوب اطلاع رسانی آزاد، پایان دهد.

هشدار عفو بین الملل درباره افزایش احکام اعدام در ایران

روزنامه های چاپ ایران گزارش دادند که قراراست در تهران و کرج، مجموعاً هفت تن اعدام شوند. در همین حال سازمان عفو بین الملل از صدور حکم اعدام برای یک نوجوان ۱۶ ساله



افغانی در ایران ابراز نگرانی کرد. بر اساس آمار سازمان عفو بین الملل، در سال میلادی گذشته بیشترین موارد اعدام در جهان در کشورهای چین، ایران و آمریکا به ثبت رسید. در ایران در کنار احکام اعدامی که برای مجرمان بزرگسال صادر می شود، در برخی موارد هم جوانان زیر ۱۸ سال اعدام شده اند. تازه ترین مورد، اعدام یک دختر ۱۶ ساله در شهرستان نکا در مازندران بود که به اتهام زنا به دار آویخته شد.

یک سال زندان

حکم قطعی محسن سازگارا مبنی بر یکسال حبس توسط شعبه ۷ هیات تشخیص دیوان عالی کشور تایید شد.



شیرزاد حیدری شهپاز، وکیل محسن سازگارا در گفت و گو با خبرنگار حقوقی "ایلنا" با بیان این مطلب، افزود: پرونده موکلم در ابتدا در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار گرفت و سپس به یک سال حبس محکوم شد.

نگاهی به آمار مهاجرت نخبگان

طبق آمار صندوق بین المللی پول، ایران بیشترین مهاجرت تحصیل کرده های علمی را در میان ۶۱ کشور جهان داشته است و طی چند



سال اخیر ۱۰۵ هزار ایرانی با تحصیلات عالی به آمریکا و هفت هزار و ۵۰۰ نفر به کانادا رفته اند و پیش بینی می شود هم اکنون نزدیک به ۷۰ هزار دانشجوی ایرانی در دوره های دکتری در کشورهای غربی مشغول به تحصیل باشند. بر اساس آمارهای اداره گذرنامه، هرروز به طور متوسط ۱۵ کارشناس ارشد، ۲۳ نفر دارای مدرک دکترا و ۵۶۷ نفر دارای مدرک تحصیلی لیسانس به کشورهای مختلف مهاجرت کرده اند.

دیدار شیرین عبادی با وزیر امور خارجه ایتریش



بنیتا فررو والدنر، وزیر امور خارجه ایتریش پس از دیدار با شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ در یک کنفرانس خبری گفت: شیرین عبادی فقط برای حرکت های اسلامی زنان ایران نیست، بلکه او متعلق به تمام زنان و کودکان دنیا و حامی حقوق همگان است. وی ادامه داد: با شیرین عبادی در خصوص مسایل روز و وضعیت حقوق بشر در ایران مذاکره کردم و اطلاعات زیادی در این باره به دست آوردم. اطلاعاتی که می توانم در مذاکرات با دیگر همکاران اروپایی ام آنها را ارایه دهم. والدنر یادآور شد: همچنین با عبادی در خصوص همکاری در حوزه دادگستری صحبت کردیم، چرا که حمایت های ایتریش در این حوزه می تواند گام های موفقیت آمیزی را به همراه داشته باشد. همچنین قرار است عبادی در کنفرانس بین المللی حقوق بشر که ۱۳ اکتبر در اسلو برگزار شود، شرکت کرده و در خصوص اهمیت شبکه هایی برای تقویت امنیت حامیان حقوق بشر صحبت نماید. بر اساس این گزارش عبادی و رییس کمیته روابط خارجی پارلمان نروژ این کنفرانس را افتتاح می کنند.

سرکوب اطلاع رسانی آزاد در ایران

گزارشگران بدون مرز: سه روزنامه نگار که با روزنامه های اصلاح طلب همکاری کرده یا می کنند، در روزهای ۱۷ و ۱۸ شهریور دستگیر شده اند. حنیف مزروعی، بابک غفوری آذر و شهرام رفیعزاده آخرین قربانیان موج دستگیری و بستن سایت های اینترنتی اطلاع رسانی هستند که دستگاه قضایی در هفته های گذشته سازمان داده است. بعد از مسدود کردن و بستن سایت های اینترنتی اطلاع رسانی و دستگیری تعدادی از دست اندر کاران این سایت ها، مقامات قضایی ایران به احضار، تهدید و دستگیری روزنامه نگارانی که "مشکوک" به همکاری با این سایت ها هستند پرداخته اند. گزارشگران بدون مرز این موج جدید سرکوب را محکوم می کند و از مقامات مسئول ایران می

گزارشگران بدون مرز



دارد تمام مجاری اطلاع‌رسانی را مسدود کند. همچنین برخورد با سایت‌های اینترنتی و تلاش برای راندن جوانان و تشویق آنان به خروج قانونی یا غیرقانونی از کشور در دستور کار این عده قرار دارد.

محاکمه دکتر ابراهیم یزدی

محاکمه ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، نگهداری اسلحه و تبلیغ علیه نظام روز شنبه بیست و هشتم شهریورماه در دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار می‌شود. به گزارش خبرنگار قضایی ما، محاکمه یزدی پس از ۵۲ جلسه بازجویی و تحقیق در شعبه ۶ دادگاه انقلاب تشکیل خواهد شد. وکیل یزدی اعلام کرد: طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون احزاب محاکمه موکل من (یزدی) باید با حضور اعضای هیأت منصفه برگزار شود و در غیر این صورت موکل ما در دادگاه حاضر نخواهد شد. شیرین عبادی، سید محمدعلی دادخواه و شاپور منوچهری و کلای مدافع ابراهیم یزدی در این پرونده هستند.



محاکمه فعالین کارگری در ایران

محمود صالحی، محمد عبدی پور، اسماعیل خودکام، محسن حکیمی، هادی تنومند، جلال حسینی و برهان دیوانگر قرار است روز ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴ به اتهامات



کوناگون از جمله: سازماندهی راهپیمایی اول ماه مه، تاسیس شورای غیرقانونی کارگری، تلاش برای برگزاری گردهمایی غیرقانونی، تهیه جدول مقایسه ای سطح زندگی یک خانواده ۵ نفری، محاکمه شوند و به همین مناسبت "جنبش جهانی اتحادیه های کارگری" از مقامات ایرانی خواسته است که به ناظران بین المللی برای شرکت در دادگاه هفت فعال کارگری اجاز ورود به ایران بدهند.

بقیه از صفحه ۴

(به تجاوز و قتل و غارت دیگر کشور ها بپردازد. پیک) آنچه آمریکا در عراق انجام داد کاملا با موازین بین المللی مطابقت داشته است. (موازین بین المللی را آقای پاول بهتر میدانند یا دبیر کل سازمان ملل متحد؟)

مجلس هفتم و بدتر شدن وضعیت حقوق بشر در ایران



با بالا گرفتن موج اعدامها و دستگیریها در ایران، رئیس دایره ایران در سازمان عفو بین الملل گفت با آغاز فعالیت مجلس هفتم وضع حقوق بشر در ایران بدتر شده و از این گذشته ظرف نه ماه اخیر ۱۰۸ تن در ایران اعدام شدند. وی با اشاره به نقش مهم اتحادیه اروپا در وادار کردن جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر در عین حال از این اتحادیه انتقاد کرد که چرا مذاکراتی را که حدود دو سال است در پشت درهای بسته با ایران آغاز کرده، جزئیات آن را فاش نکرده است. خانم روت یوتنا، کارشناس مسائل ایران و مسئول دایره ایران در سازمان عفو بین الملل، می گوید که از ۱۴ سال پیش به این سو ۱۰ تن که به سن قانونی نرسیده و زیر ۱۸ سال بوده در ایران اعدام شده اند که در این میان سه تن از آنان از آغاز سال جاری مسیحی تا کنون به چنین سرنوشتی دچار آمده اند. وی در ادامه گفتگوی خود می گوید با وجود درخواستهای فراوان سازمان عفو بین الملل از ۳۰ سال پیش به این سو هنوز اجازه نیافته است که به ایران رود تا در آنجا آزادانه و بدون مانع دست به تحقیق پیرامون ضایع شدن حقوق بشر در آن کشور زند. خانم یوتنا می گوید سازمان عفو بین الملل تا کنون نامه هایی هم در پیوند با نقض حقوق بشر در ایران خطاب به رهبر مذهبی، رئیس جمهوری و رئیس قوه قضائیه ارسال داشته ولی به ندرت پاسخی دریافت داشته است.

اعضای تیم اصلی پرونده سازی علیه رسانه های گروهی

تیم اصلی تهیه پرونده علیه احزاب، مطبوعات، سایت‌ها و بطور کلی زسانه های گروهی متشکل از حجت الاسلام



رمضانی (رئیس حفاظت اطلاعات فعلی ناجا و مسئول سابق حفاظت نهاد رهبری)، میثم (مسئول بخش اطلاعات سپاه در مورد اصلاح‌طلبان و از اعضای سابق دفتر رهبری) حجت‌الاسلام پورمحمدی (معاون سابق وزارت اطلاعات و مسئول فعلی بررسی‌ها در دفتر رهبری) و قاضی مرتضوی است. این تیم که همکاری بخش‌هایی از پرسنل وزارت اطلاعات را جلب کرده است، قصد

جنگ عراق غیرقانونی بود

کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد در مصاحبه ای با بی بی سی گفته است که حمله نظامی تحت فرماندهی آمریکا به عراق عملی غیرقانونی و ناقض منشور سازمان ملل متحد بود. وی گفت تصمیم برای دست زدن به اقدامی نظامی علیه عراق باید از سوی شورای امنیت گرفته می شد نه به صورت یکجانبه.



وی همچنین ابراز نگرانی کرد در صورت عدم بهبود چشمگیر اوضاع امنیتی، امکان برگزاری انتخاباتی که طبق برنامه ریزی ها قرار است در ماه ژانویه در عراق انجام شود وجود نداشته باشد. آقای عنان گفت سازمان ملل، آمریکا و سایر کشورها در عراق درس های سختی آموخته اند.

بیش از شش میلیون افغان نیازمند کمک غذایی اند

سازمانهای خواروبار جهانی و برنامه جهانی غذا طی گزارش مشترکی که دیروز (شانزدهم سپتامبر) منتشر شده، هشدار داده اند



که به علت خشکسالی در افغانستان که باعث شده است نیمی از محصولات کشاورزی به مرحله برداشت نرسند، بیش از شش میلیون نفر از مردم این کشور در سال آینده نیازمند دریافت مواد خوراکی و غیرخوراکی به عنوان کمک خواهند بود. واردات غلات به افغانستان در سال آینده یک میلیون و هفتصد هزار تن برآورد شده که تنها سی و چهار درصد نیاز کشور را برآورده خواهد کرد.

تکذیب سخنان کوفی عنان

واشنگتن تایمز از مصاحبه اختصاصی این روزنامه با کالین پاول خیر داده است که ضمن آن وی نسبت به سخنان روز گذشته دبیرکل سازمان ملل متحد شدیداً موضع گیری کرده و گفته است: "این حرف ها به نفع هیچ کس نیست. قانون اساسی آمریکا به این کشور اجازه می دهد بدون آن که به مصوبه سازمان ملل متحد احتیاج داشته باشد به دفاع از خود بپردازد."



بقیه در صفحه ۳

لغو مصونیت قضایی پینوشه، دیکتاتور سابق شیلی

محاکمه آگوستو پینوشه، دیکتاتور سابق شیلی به جرم نقض شدید حقوق بشر در کشورش، نزدیک می شود. دیروز، پنجشنبه، ۲۶ اوت ۲۰۰۴،



دیوان عالی کشور شیلی مصونیت دیکتاتور پیشین این کشور آگوستو پینوشه Auguste Pinochet را لغو کرد. بدین ترتیب این امید به وجود آمد که بتوان پینوشه ۸۸ ساله را به خاطر موارد سنگین نقض حقوق بشر حین حکومتش در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ میلادی محاکمه کرد ... به صفحه ۱۴ رجوع شود.

اروپا و خصومت علیه مسلمانان

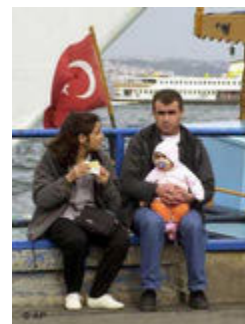
فدراسیون بین المللی هلسنیکی، از گروه های شناخته شده مدافع حقوق بشر اروپا، در گزارشی اعلام کرد دشمنی با مسلمانان در کشورهای اروپایی رواج یافته است. بر اساس این گزارش در اروپا مسلمانان با



حملات لفظی و بدنی و نیز تبعیض روبرو هستند. فدراسیون بین المللی هلسنیکی اعلام کرد نبرد علیه تروریسم، مسلمانان را در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، آلمان و ایتالیا و نیز در دیگر نقاط تحت فشار گذاشته است.

طرح تعیین مجازات برای زنانی محصنه در ترکیه

حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه که دارای گرایشهای اسلامی است روز گذشته طرحی را در مجلس این کشور مطرح کرد که در صورت تصویب، کسانی را که با فردی غیر از همسر قانونی خود رابطه جنسی برقرار می کردند با مجازات



مواجه می ساخت. مطرح شدن چنین طرحی آن هم در شرایطی که ترکیه می کوشد با تطبیق دادن خود با معیارهای اروپایی، دولتهای عضو اتحادیه اروپا را به پذیرفتن ترکیه در جمع خود راضی کند، واکنشهای زیادی در داخل و خارج ترکیه برانگیخت که سرانجام به کنار گذاشتن طرح تعیین مجازات برای زنانی محصنه از دستور کار مجلس انجامید.

سیامک پرتوی

چه کسی مقصر است؟

قتل صدها کودک
دبستانی در شهر
بلسان در فدراسیون
اوستیای شمالی که
در جنوب روسیه
واقع است، سببانه



بود. دولت روسیه حرف های ضد و نقیض در مورد هویت
گروگان گیرها و اهداف سیاسی آنان می زند. اما روشن است که
حکومت روسیه و حکومت های غربی که در ارتکاب این جنایت از
پوتین حمایت کرده اند (چه از روی همبستگی و یا از سر رقابت
با حکام روسیه) در این ماجرا گناهکارند.

همه می دانند که کشتار هنگام حمله سربازان روسی به مدرسه،
رخ داد. طبق گفته روزنامه "لوموند" فرانسه: « بسیاری از مردم
بلسان نیروهای نظامی را سرزنش کرده و آنان را محرک این
کشتار می دانند. » مقامات حکومتی قبل از حمله اعلام کرده بودند
که جان کودکان از همه چیز با ارزش تر است و نقشه ای برای
حمله به گروگان گیرها و به خطر انداختن جان کودکان ندارند. اما
دقیقا همین کار را کردند.

حتا حکومت هلند که در حال حاضر ریاست اتحادیه اروپا را
دارد سفیر خود را به مسکو روانه کرد و از دولت روسیه توضیح
خواست که "چه شد چنین تراژدی ای بوقوع پیوست". وزیر خارجه
روسیه در جواب این را "کفرگوئی" خواند.

واحد سربازان روسی که برای این عملیات به بلسان فرستاده شدند
"بريگاد آلفا از نیروهای مخصوص" است. این واحد نخبه، واحد
ضربت است که بر پایه الگوی "نیروی دلتای آمریکا"، "اس آاس
بریتانیا" و واحدهای ضربت مוסاد اسرائیل درست شده است. دو
سال پیش زمانی که شورشیان چچن تئاتر دوپروسکا را اشغال
کردند بريگاد آلفا برای عملیات فرستاده شد. در آن تئاتر اکثر
۱۲۹ نفر گروگان کشته شدند زیرا نیروهای امنیتی تئاتر را به
گازهای سمی بستند. طبق گزارش روزنامه گاردین، سربازان آلفا
پس از این کار از طریق راه های فاضل آب وارد تئاتر شده و ۱۸
زن گروگان گیر را با ضربه سر بیهوش کردند. کشتار همزمان
گروگان گیرها و گروگان ها یکی از روش های معمول این
بريگاد است. بنظر می رسد در بلسان نیز همین روش را بکار بردند.
در گروگان گیری بلسان تنها چیز مهم برای پوتین (رئیس جمهور
روسیه) قدرت نمایی بود؛ وی می خواست نشان دهد که بهر وسیله

هر نوع تهدید علیه رژیمش را درهم خواهد شکست. برای وی مهم
نبود که گروگان گیرها چه کسانی هستند. برایش مهم این بود که
این گروگان گیری مربوط به اشغال چچن توسط روسیه است و
وی با آنها همان رفتاری را کرد که سربازان و پلیس روسیه با تمام
اهالی چچن می کنند و هنگام حمله فرقی میان جنگجویان چریک
چچن و مردم عادی نمی گذارند و بدون تبعیض کشتار می کنند.

بهران پپین

۱۹۹۱: فروپاشی اتحاد شوروی و انقلاب پوهو دودایف به ریاست

جمهوری پپین. اعلام استقلال یکپارچه پپین توسط دودایف

۱۹۹۴: اعزام نیروهای ارتش روسیه به پپین به منظور سرکوب

نهیضت استقلال طلبی این جمهوری و آغاز مقاومت مسلمانان

پدایی طلبان پپینی

۱۹۹۶: توافق روسیه و پپین برای استقرار آتش بس و فروج

نیروهای روسی در برابر تعویق تقاضای استقلال پپین

۱۹۹۷: انقلاب اصلاحات مسشروف به ریاست جمهوری پپین

۱۹۹۹: روسیه شورشیان پپینی را مسئول یک رشته بمب گذاری در

روسیه می داند و ارتش خود را مبدرا به پپین اعزام می کند

۲۰۰۳: طرح اعطای اختیارات بیشتر دافلی به دولت پپین بدون

استقلال این جمهوری در همه پرسى تصویب می شود. انقلاب

امسر قادروف به ریاست جمهوری پپین با حمایت روسیه

۲۰۰۴: ترور قادروف و انقلاب علی الثائف به ریاست جمهوری

با حمایت روسیه. یک رشته عملیات تروریستی در روسیه و

گروگانگیری در بلسان

رابطه میان کشتار بدون تبعیض در مدرسه بلسان با مسئله جنگ
چچن غیرقابل انکار است اما هیچ یک از رهبران سیاسی کشورهای
قدرتمند در رابطه با این واقعه و بحرانی که پیش آمد و پس از آن
اشاره ای به جنگ چچن نکردند. بجای این کار همه آنها همان
موضعی را گرفتند که اسرائیل گرفت. اسرائیل به دولت روسیه
فراخوان داد که همکاری اش را " در مبارزه علیه تروریسمی که
توسط جهاد اسلامی در جهان راه افتاده " بیشتر کند. مبارزه علیه
تروریسم اسلامی اسم رمز نژادپرستانه ای است برای توجیه کردن
جنگی که علیه مردم خاورمیانه و بخش بزرگی از جهان براه افتاده
است. جنگ چچن بر سر مذهب نیست. در این ماجرا و بطور کل
روسیه را قربانی قلمداد کردن وارونه کردن واقعیت است. اشغال
مدرسه بلسان همانند بمب گذاری در دو هواپیما در مسکو و سوء
قصد انتحاری اخیر در متروی مسکو، همه پس از انتخابات ریاست
جمهوری در ماه اگوست در چچن، رخ داد؛ انتخاباتی که هیچ نبود

به چچن حمله برد و مسدوف را سرنگون کرد. بمباران هوایی، تهاجم به روستاها، براه انداختن جوخه های مرگ و ترور، و شکنجه گسترده تبدیل به وقایع روزمره شد؛ بطور خلاصه اشغالگران روسی عینا مانند اشغالگران آمریکائی در عراق عمل کرده اند. جمعیت چچن کمتر از یک میلیون نفر است. برخی تخمین میزنند که تقریبا یک چهارم جمعیت در جریان حمله و اشغال توسط روسیه کشته شده اند و بقیه تبدیل به آواره شده اند.

چرا روسیه بخاطر جنایاتش در افکار عمومی جهان افشا نشده است؟ این مسئله ای پیچیده است. شاید قدرتهای بزرگ که دارای منافع متضاد با هم هستند توطئه کرده اند. روسای کشورهای فرانسه و آلمان در تابستان امسال با پوتین در خانه ییلاقی اش که در کناره دریای سیاه قرار دارد ملاقات کردند. این ملاقات درست پس از انتخابات چچن و قبل از کشتار بلسان صورت گرفت. اما هیچیک حرفی در باره چچن نزدند. برای این کشورها (فرانسه و آلمان) قدرت نظامی روسیه بسیار مهم است. روسیه قبلا یک ابرقدرت بود و امروز با وجود آنکه قدرت سابق را ندارد اما کماکان صاحب تجهیزات هسته ای عظیم است. بهمین دلیل فرانسه و آلمان به روسیه بصورت یک مهره کلیدی در تشکیل یک بلوک از قدرتهائی که بتوانند با آمریکا رقابت کنند نگاه می کنند. این کشورها می خواهند در مقابل آمریکا در آیند و مانع از آن شوند که آمریکا همه جهان را خودش به تنهائی ببلعد. پس از کشتار مدرسه بلسان، شیراک (رئیس جمهور فرانسه) پیام "همبستگی با مردم روسیه" فرستاد. در واقع پیامی برای همبستگی با پوتین بود و نه با مردم روسیه. البته شیراک، آمریکا را بخاطر ارتکاب همین گونه اعمال در عراق مورد انتقاد قرار می دهد ولی وقتی به روسیه می رسد، ابراز همبستگی می کند. بریتانیا و ایتالیا نیز از پوتین حمایت کردند و اطمینان دادند که از جنایات پوتین حمایت خواهند کرد. جورج بوش این واقعه را اینطور بیان کرد: " یک یادآوری تلخ به ما بود که بفهمیم این تروریستها حاضرند دست به همه کار بزنند که دنیای متمدن را آشفته کنند." در واقع ادعای پوتین و اسرائیل را که این واقعه مربوط به اسلام است تأیید کرد.

اوتیسیای شمالی یکی از فدراسیون های جمهوری فدرال روسیه است و شهر بلسان در آنجا قرار دارد. بزرگترین تاسیسات نظامی روسیه در این منطقه است. این منطقه نقش کلیدی در تلاشهای روسیه برای بزیر کنترل کشیدن قفقاز بازی کرده است. در میان کشورهای کوچکی که از دریای خزر تا دریای سیاه پشت سرهم قرار گرفته اند، مردم این منطقه بیش از دیگران طرفدار روسیه اند.

مگر نمایش دیگری از دروغ گوئی و بیرحمی دولت روسیه. ماه مه گذشته آخرین رئیس جمهور دست نشانده چچن به نام احمد قدریف به قتل رسید. قدریف و پسرش که رئیس نیروهای امنیتی بود با ترور و وحشت بر چچن حکومت می کردند. انتخابات یکی دیگر از کاندیدهای مسکو به نام علو القنف را با ۷۴ درصد رای به ریاست جمهوری رساند. روزنامه نیویورک تایمز نوشت کاندیدای رقیب نیز کاندید مسکو است که قرار است در صورت ترور شدن کاندید اصلی در قبل از انتخابات، به ریاست جمهوری انتخاب شود. طبق گزارش خبرنگار بی بی سی که به ایستگاه های رای گیری سرکشی می کرد، در تمام روز هیچ کس در پای صندوق های رای نبود. مجله تایمز نوشته است که یک خبرنگار روسی برای اثبات دروغین بودن انتخابات، ۴ بار رای داد و گفت، " اگر می خواستم می توانستم بیشتر رای دهم اما باید خبرم را تهیه کرده و برای روزنامه می فرستادم."

..... در گروگان گیری بلسان تنها پیروموم برای پوتین (رئیس جمهور روسیه) قدرت نمائی بود؛ وی می فواست نشان دهد که بهر وسیله هر نوع تهدید علیه رژیمش را در هم فواهد شکست. برای وی موم نبود که گروگان گیرها چه کسانی هستند. برایش موم این بود که این گروگان گیری مربوط به اشغال پهن توسط روسیه است و وی با آنها همان رفتاری را کرد که سربازان و پلیس روسیه با تمام اهالی پهن می کنند و هنگام حمله فرقی میان جنگجویان پریک پهن و مردم عادی نمی گذارند و بدون تبعیض کشتار می کنند.

چچن ها یکی از ملل کوهستان های قفقاز هستند که تاریخا تحت ستم روسیه بوده اند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جمهوری کوچک چچن سعی کرد خود را از فدراسیون روسیه بیرون بکشد. در سال ۱۹۹۴ روسیه به چچن حمله کرد اما دوسال بعد مجبور شد بدلیل شکست موقت از آنجا بیرون بکشد و به چچن مقدار زیادی خودمختاری بدهد. اسلان مسدوف که تحت حاکمیت روسیه رئیس ستاد ارتش چچن بود رئیس جمهور شد. در سال ۱۹۹۹ جنبش استقلال طلبانه چچن اوج گرفت. در مقابل آن پوتین

آنچه این مسئله پیچیده تر می کند در واقع این است که بسیاری از افراد جنبش استقلال طلبانه چچن در دوره حاکمیت روسیه دارای مقامات مهمی در دم و دستگاه آن بودند و امروزه روسیه دست و دلبازانه برای خریدن فئودالها و شخصیتهای چچن پول خرج می کند. این مردان مرتبا وفاداری های خود را عوض می کنند و یکرروز با این قدرت هستند و روز دیگر با قدرت دیگر. گفته می شود که طرفداران استقلال طلبان چچن کاملا در نیروهای امنیتی روسیه نفوذ کرده اند و نیروهای امنیتی روسیه کاملا در تشکیلات آنان نفوذ کرده اند. این دقیقا شبیه رابطه ایست که آمریکا با نیروهای اسلامی در خاورمیانه دارد. قدری، دست نشاندۀ روسیه که در ماه مه گذشته ترور شد در حال سخنرانی در یک استادیوم توسط بمبی که زیر صندلی اش نصب شده بود کشته شد. این بمب گذاری احتمالا توسط افرادی که در داخل نیروهای امنیتی خودش بودند صورت گرفته است. بطور خلاصه، اوضاع بسیار پیچیده ای است و احتمالا حتا گروهی که کودکان را در بلسان به گروگان گرفتند نمی دانستند دقیقا برای که کار می کنند. جدا از اینکه اهداف آگاهانه اینان چه بود، یک چیز مسلم است و آن اینکه جنگ چچن بر سر مذهب نیست؛ یک جنگ "غیر منطقی" علیه غرب هم نیست. پوتین و بوش و شارون مسئله را اینطور نشان می دهند. اما واقعیت ندارد. مانند کشورهای دیگر این منطقه مبارزات عادلانه مردم و توطئه های قدرتهای امپریالیستی در کارند. Siamak_partovi@yahoo.com

بقیه از صفحه ۱۸ دنباله گزارش ویژه - آمبثی لیگابو

نگهبان به وظیفه واقعی خود عمل نمی کند - به قسمت دوم بخش ه- رجوع شود.

۸۷- بعلاوه گزارشگر ویژه، گزارشهایی دریافت کرده است که نشان میدهد اعضاء احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف، بطور مداوم، یا مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و یا بوسیله اولیاء امور تحت پیگرد قانونی می باشند و بدین ترتیب با ایجاد فضای ترس و تهدید مانع فعالیت سیاسی افراد می گردند.

۸۸- گزارشگر ویژه به آگاهی رسانده است که طبق گزارش، ۱۴ عضو جبهه دموکراتیک ایران در ارتباط با واقعه جولای ۱۹۹۹ (تیر ۱۳۷۷) در تهران زندانی می باشند. همچنین طبق همین گزارشات تعدادی از ملی مذهبیها برای ابراز عقیده و بیان صلح آمیز خود در زندان سرب می روند.

خبرنگاران معمولاً مردم قفقاز را خشن می خوانند. اما قدرتهای بزرگ امپریالیستی این منطقه را به میدان تاخت و تازهای رقابت جویانه میان خود بدل کرده اند. و مهمترین عامل در خشن بودن تضادهای این منطقه دقیقا همین است. آمریکا نقشه دارد که زنجیری از رژیمهای طرفدار خود و پایگاه های نظامی بدور روسیه بکشد. بر این پایه گرجستان را تبدیل به یکی از مهره های اصلی خود کرده است. در عکس العمل به این حرکت، روسیه از اقلیت ملی درون گرجستان که می خواهد از آن جدا شود حمایت می کند. روسیه مدهتاست که آمریکا را متهم به حمایت از استقلال طلبان چچن می کند. مشخصا انگلیس و آمریکا به وزرای کابینه مسدوف که هنوز بسیار فعال هستند پناهندگی داده اند.

بهای این کار همه آنها همان موضعی را گرفتند که اسرائیل گرفت. اسرائیل به دولت روسیه فرافوان داد که همکاری اش را "در مبارزه علیه تروریسمی که توسط بهادر اسلامی در جهان راه افتاده" بیشتر کند. مبارزه علیه تروریسم اسلامی اسم رمز نژادپرستانه ای است برای توطیه کردن جنگی که علیه مردم خاورمیانه و بفش بزرگی از جهان برافه افتاده است.

وضعیت پیچیده ای که در میان نیروهای مقاومت چچن حاکم است منعکس کننده این مسائل است. روسیه زمانی مسدوف را به عنوان دست نشاندۀ قابل اعتماد برای حاکمیت استعماری خود در چچن نگاه می کرد و امروز بنظر می آید آمریکا امیدوار است مسدوف و نیروهای طرفدار وی در اوضاع چچن به نفع آمریکا نقش بازی کنند. برخی از تحلیل گران می گویند چون مسدوف نتوانست در مقابل بیرحمی های فزاینده ی روسیه بایستد یک خلا سیاسی ایجاد شد که بنیادگرایان اسلامی آن را پر کردند. بنظر می آید یکی از عواملی که اوضاع را برای بنیادگرایان اسلامی مساعد کرده این است که مردم به آنان بصورت نیروهائی که با هیچ یک از قدرتهای بزرگ نیستند نگاه می کنند. یکی از نکات قابل توجه آن است که بسیاری از سوء قصد های انتحاری توسط بیوه ها یا فرزندان کسانی که در جنگ کشته شده اند صورت می گیرد.

محسن حکیمی

تفکر ممنوعه



محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران مترجم آثاری چند در زمینه فلسفه در سال ۱۳۲۸ در کرمانشاه متولد شد. او تحصیلات مقطع متوسطه را در محل تولد خود به پایان رساند و در دانشگاه شیراز به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت. پس از چهار سال تحصیل به دلیل عدم علاقه به این رشته تحصیلات خود را در زیست شناسی ادامه داد و به اخذ لیسانس در این زمینه نائل شد. او از سال ۱۳۶۰ به ترجمه آثار فلسفی روی آورد. برخی از آثار محمدجعفر یونینده توسط او ویرایش شده اند.

خسرو شمیرانی

آقای حکیمی شما از اول ماه می با قوه قضائیه درگیر شدید، ماجرا از چه قرار بود؟

— روز ۱۲ اردیبهشت تعدادی از کارگران سقز به مناسبت روز جهانی کارگر میخواستند مراسمی برگزار کنند. من نیز به عنوان سخنران دعوت شده بودم. این مراسم قبل از شروع با تهاجم نیروهای انتظامی و امنیتی و دستگیری بسیاری از شرکت کنندگان پایان گرفت. از ده ها فردی که بازداشت شده بودند، تعداد زیادی پس از ۱۲ ساعت آزاد شدند، اما هفت نفر از ما یعنی آقایان محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی پور، برهان دیوانگر، اسماعیل خودکام، هادی تومند و بنده از جمله در بازداشتگاه باقی ماندیم. ما هفت نفر ۱۲ روز در زندان بودیم. روز اول در زندان اطلاعات سقز نگاه داشته شدیم، ۸ روز در زندان اطلاعات سقز و سه روز آخر در زندان عمومی سقز بودیم. ما در اعتراض به نفس این بازداشت و رفتار توهین آمیز انجام شده از همان روز اول دست به اعتصاب غذا زدیم که این اعتصاب غذا ده روز طول کشید. کی و چگونه آزاد شدید؟

— ۲ روز پس از پایان اعتصاب غذا آزاد شدیم که البته آزادی ما با قرار وثیقه بود. دو سه ماه بعد از این تاریخ احضاریه ای دریافت کردیم که طبق آن باید دوم و سوم شهریور در دادگاه سقز حاضر میشدیم و محاکمه صورت میگرفت. من به اتفاق وکلای خود از تهران به سقز رفتم و همراه بقیه دوستان که هم "پرونده" ما بوده و در سقز و بوکان سکونت داشتند حاضر به شرکت در دادگاه شدیم. اما وکلای ما مطلع شدند که قاضی در مرخصی به سر میبرد. قرار دادگاه برای این روزها از سوی همین دادگاه و همین قاضی از مدتها پیش تعیین شده بود، اما الان به دلیل مرخصی قاضی تشکیل دادگاه از ۲ شهریور به ۲ مهر موکول شده است.

... طبیعتاً مبارزه مسالمت آمیز برای انبیا تغییرات در یک سیستم که نیازمند تغییر است بهترین و پسندیده ترین راه است و من هم تلاش میکنم در همین پارچوب کام بردارم، اما وقتی که فضا حتی برای فرد آنها بسته شده است، چگونه میتوان انتظار داشت مردم به شیوه های دیگر نیاورند؟

— پرونده ما در شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی سقز تحت نظر قاضی اکبری قرار دارد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که دادگاهی که موکول شد، قرار بود در دو جلسه یعنی دوم و سوم شهریور ماه هر هفت نفر را محاکمه کند در صورتی که در تاریخ جدید هر کس در جلسه جداگانه ای مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.

آیا شما هنگام حمله ی نیروهای انتظامی در محل حضور داشتید؟ — بله! من شاهد دستگیری ده ها تن بودم که همه دستبند زده و توسط نیروهای انتظامی و امنیتی منتقل شدند خود من نیز در همان محل دستگیر شدم.

آیا حمله به جمع کارگران در روز کارگر هیچگونه محمل قانونی داشت؟

— بهانه این بود که تجمع غیرقانونی است. اما در این رابطه نکات زیادی مطرح هستند. اول اینکه در کجای دنیا کارگران برای بزرگداشت روز کارگر نیاز به مجوز دارند؟ دوم اینکه در تمام دنیا مرسوم است که چنین تجمعاتی از قبل به اطلاع مسئولان شهری و انتظامی میرسد تا اینها امنیت آن تجمع را تضمین کنند و نه آن که به آن یورش ببرند. سوم اینکه کارگران برای کسب مجوز به ادارات مربوطه مراجعه کرده بودند و هیچگونه پاسخی به آنها داده نشده بود یعنی نگفته بودند که حق برگزاری ندارند. چهارم اینکه اصلاً تجمعی برگزار نشده زیرا وقتی که برگزارکنندگان متوجه شدند که مسئولان به این برنامه حساس هستند تصمیم گرفتند پس از پخش شیرینی میان کارگران لغو مراسم را به اطلاع برسانند و از آنها بخواهند که متفرق شوند که فرصت این کار داده نشد.

آیا هنگام دستگیری به شما حکم بازداشت نشان دادند؟

— من همان لحظه اول دستگیری اعتراض کردم و گفتم که بدون حکم نمیتوانند جلب کنند. گفتند که در زندان حکم را نشان خواهند داد. آنها در آنجا یک حکم جلب نشان دادند که ۱۷ نام بر روی آن بود البته به من امکان داده شد که تنها نام خودم را ببینم.

موارد اتهامی شما چیست؟

— ببینید در اساس و به خاطر اعتقاد به ایده آل های سوسیالیستی میگویم که حق تعیین سرنوشت حق مسلم هر ملتی است. هرگاه با رعایت موازین دموکراتیک و در یک فرآیند ملتی بخواهد آینده خود را به این شکل یا به آن شکل تعیین کند، نمیتوان جلوی آن را گرفت. در عین حال هیچگاه به کردها جدایی از ایران را توصیه نمیکنم و آن را مطابق با منافع کردستان نمیدانم. به تشکیل کردستان بزرگ که شامل کردستان ایران، ترکیه عراق و سوریه باشد نیز اعتقاد ندارم. اینها را تمایلات ناسیونالیستی میدانم که مخالف منافع زحمتکشانش هستند. واقعیت این است که ما تحت نظام سرمایه داری به سر میبریم و این نظام در غارت و چپاول، زن و مرد و کرد و فارس نمیشناسد. این معضل واقعی ما است. هرگاه این معضل به سود زحمتکشانش حل شود عملاً مشکلات زنان، قومیت ها و از این قبیل نیز برطرف خواهد شد.

شما میگویید سیستم سرمایه داری موجود باید تغییر کند، سؤال من این است، آیا فکر نمیکنید هرگاه روند اصلاح طلبی به سوی برود که شما یا تفکر شما بتواند در چارچوب یک حزب برای دستیابی به اهداف خود از طریق مسالمت آمیز عمل کند، به سود تمامی نیروهای دخیل و مطابق با منافع کل جامعه باشد؟

— صد در صد همین طور است. اما دوباره باید تکرار کنم چگونه وقتی که این آقایان به اصلاح طلبان خودشان اجازه فعالیت نمیدهند، به چنین حزبی امکان وجود خواهند داد؟

آیا انتشار نظراتی که طی این گفتگو ارائه دادید نمیتواند در دادگاه علیه شما استفاده شود؟

— ببینید من یک بار دیگر هم طی همین مصاحبه گفتم و الان نیز تاکید میکنم که داشتن هر تفکر و ایدئولوژی طبق قانون اساسی جرم نیست بلکه تفتیش عقاید ممنوع و غیرقانونی است یعنی هرگاه دادگاه بخواهد به این مسائل بپردازد عملاً مخالف قانون اساسی عمل کرده و عمل آن مجرمانه خواهد بود. در بازجویی ها به من گفتند که با جمهوری اسلامی عناد دارید. گفتم اگر منظور از عناد، مخالفت قانونی است، بله من مخالف جمهوری اسلامی هستم و میخواهم در چارچوب موازین قانونی حق ابراز مخالفت داشته باشم. این حق در قانون اساسی تضمین شده است اما اگر منظور شما از عناد مخالفت خشونت آمیز است، خیر من با اعمال خشونت موافق نیستم. خشونت را معمولاً نظام های سرمایه داری به مردم تحمیل میکنند.

این گفتگوی تلفنی در تاریخ ۳۰ آگوست ۲۰۰۴ انجام شده است

— تنها چیزی که به دادگاه ارائه شده است نتیجه گیری بازجویی وزارت اطلاعات از بازجویی هایی است که انجام داده است. او موارد اتهام مرا بدین گونه ثبت کرده است ۱— تعلق به تفکر الحادی کمونیستی ۲— شرکت در تجمع غیرقانونی ۳— مسافرت از تهران به سقز برای سخنرانی ۴— عناد با جمهوری اسلامی ببینید اینها اول بازداشت کرده اند و بعد مورد «اتهام» تراشیده اند. در مورد اتهام اول باید بگویم طبق قانون اساسی تعلق به تفکر و ایدئولوژی نه تنها جرم محسوب نمیشود بلکه برعکس تحقیق ماموران در این رابطه تفتیش عقاید محسوب شده و این خود عملی غیرقانونی و مجرمانه است. اتهام سوم نیز شامل دو نکته است، یکی مسافرت و دیگری سخنرانی هیچ کدام از این موارد طبق هیچ کدام از قوانین خود این آقایان جرم محسوب نمیشود و مسافرت برای سخنرانی نیز غیرقانونی نیست، و اما شرکت در یک تجمع غیرقانونی: در حالی که هیچ تجمعی صورت نگرفته و تنها قرار بر لغو مراسم بوده است و یورش و دستگیری ها امکان انجام آن را سلب کرده است، چگونه میتوان حضور مرا به عنوان شرکت در یک تجمع غیرقانونی تعبیر کرد. مستقل از این نکته قانونی و یا غیرقانونی بودن مراسمی که برگزار نشده خود امری غیرقابل اثبات است.

بگذارید قدری به روند اصلاح طلبی، نیروهای اصلاح طلب و حق کردها در رابطه با خودمختاری اداری و یا استقلال سیاسی بپردازیم. اصلاح طلبی در ایران را چگونه میبینید؟

— ببینید اینها حتی آن بخش از حکومت را که ادعای اصلاح طلبی دارد و به عنوان نماینده بورژوازی صنعتی در مقابل بورژوازی سنتی قد علم کرده است تحمل نمیکنند و آنها را عملاً از حکومت بیرون کردند. توجه کنیم اینها نیروهایی هستند که هر جا منافع نظام با رای مردم در تقابل قرار گرفته است، رای مردم را نادیده گرفته اند و از مواضع اعلام شده خود صرف نظر کرده اند. طبیعتاً مبارزه مسالمت آمیز برای انجام تغییرات در یک سیستم که نیازمند تغییر است بهترین و پسندیده ترین راه است و من هم تلاش میکنم در همین چارچوب گام بردارم، اما وقتی که فضا حتی برای خود آنها بسته شده است، چگونه میتوان انتظار داشت مردم به شیوه های دیگر نیاندیشند؟ اینها حتی به قوانین خودشان در رابطه با حقوق و آزادیهای مردم احترام نمیگذارند و این قوانین را زیر پا گذاشته اند. به عنوان یک روشنفکر کرد حقوق ملی کردها را در رابطه با خودمختاری و استقلال چگونه میبینید؟

اسفندیار صادق زاده

میکونوس ننگی که با هیچ رنگی از دامان رژیم پاک نمیشود
گفتگو با یکی از بازماندگان میکونوس، در سالگرد آن ترور (۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲)



ترور دکتر صادق شرفکندی دبیرکل وقت حزب دمکرات کردستان ایران و همراهانش یکی از جنایتکارانه ترین و درعین حال ناجوانمردانه ترین ترورهای سیاسی بود. عمق این فاجعه به حدی است که فراموشی آن برای همگان ناممکن است، چه رسد به کسانی که شاهد مستقیم این جنایت بودند.

ابعاد سیاسی این جنایت آنجا مشخص می شود که بدانیم رهبران وقت حزب دمکرات کردستان ایران که در خارج از کشور ترور شدند (به شمول دبیرکل اسبق این حزب "عبدالرحمان قاسملو که در وین پایتخت اطریش و بر سر میز مذاکره با فرستادگان سپاه ریاست جمهوری وقت "هاشمی رفسنجانی" ترور شد) از سیاست گفتگو و حل مسالمت آمیز مسئله کردستان دفاع می کردند و روش های غیر خشونت آمیز را به سیاست حزب دمکرات کردستان ایران تبدیل کرده بودند. سیاستی که می توانست به حفظ وحدت ملی ایران کمک کند و برای کردستان ایران آینده ای متفاوت با کردستان عراق را رقم بزند.

این که چه افرای و به فرمان چه کسانی دست به این ترور زدند، امروز برای دولت آلمان دقیقاً مشخص است و برای اپوزیسیون کرد و فارس جمهوری اسلامی نیز، صرفنظر از پیچیدگی های امنیتی مسئله، تقریباً و در اساس روشن است. مقامات قضائی و امنیتی آلمان، برخلاف دولتمردان و مسئولان قضائی و امنیتی فرانسه و اطریش، این ترور را تا پایان دنبال کردند و با جسارتی کم نظیر نتایج محاکمه و حکم نیز، بی اعتناء به همه فشارهای سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی اعلام شد. همانگونه که لوح یادبود قربانیان ترور، بی اعتناء به شعبده بازی های شهرداری تهران، که از یاران عاملین ترور میکونوس است، بر سر در رستورانی که این ترور در آن انجام شد نصب شد: رستوران میکونوس!

در حکم دادگاه آلمان نام رهبر(علی خامنه ای)، رئیس جمهور وقت (هاشمی رفسنجانی که پس از ترور در مصاحبه ای آن را نتیجه اختلافات گروهی و درون سازمانی اعلام داشت) ، وزیرخارجه (علی اکبر ولایتی که پس از ۸ سال جنبش اصلاحات می خواهد رئیس جمهور دوران ضد اصلاحات شود) و وزیر اطلاعات و امنیت وقت (علی فلاحیان که عضو خبرگان رهبری و از هدایت کنندگان سازمان امنیت موازی است) با صراحت و بعنوان کمیته صدور فرمان ترور اعلام شد و این یک بدعت کم نظیر از استقلال قوه قضائیه از قوه مجریه بود، قوه ای که می توانست زیر فشار اقتصادی- سیاسی جمهوری اسلامی قرار گیرد و قرار نیز گرفته بود.

این که چه کسانی دستور دادند و چه کسانی مجری بودند دیگر دارای چنان اهمیتی نیست که اصل حادثه، یعنی ترور و نتایج آن بعنوان یک رویکرد و سیاست حکومتی طی ۲۵ سال گذشته اهمیت دارد. رویکردی که بموجب آن پاسخ حق طلبی و طرفداری از زندگی شرافتمندانه گلوله است. البته این رشته سر دراز دارد و ریشه های آن را باید در ترورهای سیاسی - در داخل و یا خارج از کشور- در حاکمیت و یا در اپوزیسیون و اعدام ها و قتل عام ۶۷ دنبال کرد. در این میان، ساده اندیشی است اگر بر این گمان نیز انگشت نگذاریم که دست قدرت های خارجی نیز در کنار حاکمیت و در هدایت این مسیر عمل کرده و همچنان می کند. همچنان که دیدیم در حمله عراق به ایران و در ادامه خانمان برانداز جنگ با عراق عمل کرد.

من به عنوان یکی از جان بدر بردگان این ترور وحشیانه، همیشه با قربانیان آن احساس همدردی داشته و دارم؛ درعین حال که میدانم مردم ایران هزاران بار تلخ تر و گرنبارتر از این حوادث را داشته و پشت سر گذاشته اند. من تصور می کنم تحمل زندگی جهنمی کنونی در ایران خود جنایتی مستمر و ترور بی وقفه شخصیت و هویت ملی ایرانی هاست.



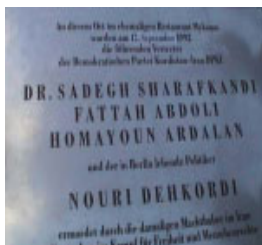
From top:
M.S. Sharafkandi
Fattah Abdali
Homayoun Ardalan
M. Nouri Dehkordi

گفت که میهمانان کیستند. گفت تعدادی از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران امشب اینجا میهمان هستند. پس از مدتی میهمانان آمدند و عزیز گفت: اگر دوست داشته باشی می توانی بیایی در سالن و به جمع بپیوندی.

- میهمانان که ظاهراً با هم گفتگو و دیدار سیاسی داشتند چگونه شما را در جمع خودشان پذیرفتند؟

وقتی عزیز به من پیشنهاد رفتن به سالن و پیوستن به جمع را کرد برای مدتی سکوت کردم و سپس موافقت مشروطه خودم را اعلام کردم و گفتم از آنها هم بیس و ببین برایشان مسئله ای نیست اگر من هم در جمع شرکت کنم؟ عزیز رفت و در نوبت بعدی که به داخل آشپزخانه بازگشت تا غذا ها را ببرد گفت که میهمانان موافقت کرده اند.

غذا که آماده شد، این بار من هم به همراه عزیز رفتم به سالن و اتاق مخصوصی که میهمانان در آنجا نشسته بودند. این اتاق مشرف به یک پارک بود که به بیرون کاملاً



دید داشت. ابتدا من را به دکتر شرفکندی معرفی کرد و بعد به دیگران. شرفکندی خیلی گرم برخورد کرد و پس از ماچ و بوسه ای صمیمانه من را کنار خودش نشاند. صورت نجیب و دوست داشتنی او بسیار به دلم نشست. این نخستین بار بود که شرفکندی را می دیدم. از گذشته فعالیت های سیاسی من و دوران زندانم در زمان شاه پرسید. گفتم که با تعدادی از زندانیان سیاسی کرد هم بند بوده ام. فوراً پرسید: با چه کسانی؟ برایش گفتم که با عبدالله عزت پور و غنی بلوریان دریک بند بوده ام. گل از گل شرفکندی شکفت. انگار یک آشنای قدیمی را یافته است. برای من هم این دیدار آنقدر جذاب بود که زمان را فراموش کرده بودم، تا وقتی که عزیز آمد و گفت شام حاضر است و برای آوردن آن به سر میز از من تقاضای کمک کرد. با هم رفتیم به آشپزخانه. وقتی انتقال غذا از آشپزخانه به اتاق میهمانان تمام شد و من از آشپزخانه خارج شدم، متوجه شدم صندلی من در کنار شرفکندی را نوری دهکردی پر کرده است. در همان ردیف یک صندلی خالی در آخر ردیف خالی بود که من با اشاره عزیز رفتم آنجا نشستم. صرف غذا شروع شد. از جمعی که من آنها را می شناختم، زنده یاد "نوری دهکردی" بود که قبلاً چند بار او را در جلسات مختلف دیده بودم، پرویز دستمالچی که او را هم در همین نوع جلسات

درباره ماجرای این ترور بسیار گفته و نوشته اند، شاید زمان آن فرا رسیده باشد که من هم به سهم خود و بعنوان یک شاهد این ترور نکاتی را به دانسته ها اضافه کنم.

بین ساعت های ۷ و ۸ بعد از ظهر ۱۷ سپتامبر برای دیدن "عزیرطیب غفاری" دوست قدیمی ام و صاحب رستوران میکونوس رفتم. دوستی ما به سالهای پیش از انقلاب بر می گردد که هر دو زندانی رژیم شاه بودیم. اغلب به دیدار عزیز می رفتم و روز حادثه نیز یکی از این دیدارها بود.

- روز حادثه هم اتفاقی آنجا رفتید و یا از قبل می دانستید آنجا جلسه است؟

اغلب وقتی دیدار و جلسه ای بود عزیز من را هم خبر می کرد و می گفت اگر دوست داری بیا. من مدت ها بود که در این جلسات شرکت نمی کردم زیرا حرف ها تکراری بود و بی حاصل. آنشب هم نمی دانستم آنجا جلسه است، عزیز هم با این محاسبه که من دیگر علاقه ای به این نوع جلسات ندارم و یا شاید طبق قراری که با میهمانان داشت چیزی نگفته بود. من اتفاقی آنجا رفتم که عزیز را ببینم. وقتی وارد شدم عزیز کمی نگران بنظر می رسید.

در کلمه (ادگاه آلمان نام رهبر) (علی شامنه ای)، رئیس جمهور وقت (هاشمی رفسنجانی که پس از ترور در مصاحبه ای آن را نتیجه اختلافات گروهی و درون سازمانی اعلام داشت) ، وزیر خارجه (علی اکبر ولایتی که پس از ۸ سال بنش اصلاحات می فواید رئیس جمهور دوران ضد اصلاحات شود) و وزیر اطلاعات و امنیت وقت (علی فلاهیان که عضو فبرگان رهبری و از هدایت کنندگان سازمان امنیت موازی است) با صراحت و بعنوان کمیته صدور فرمان ترور اعلام شد

گفت امشب میهمان های مهمی دارم و متأسفانه آشپز رستوران نیامده است، بیا داخل آشپزخانه که کمک کنی. مشکل او مشکل من بود، زیرا همانطور که گفتم ما دوستان قدیمی بودیم. با هم مشغول درست کردن غذا شدیم. درحال غذا درست کردن عزیز

شوند، تور امنیتی پلیس آلمان خود به خود آنها را در برگرفته است.

- به یاد دارید که محور گفتگوها چه بود؟

بحث های آنشب عمدتاً بر محور مشکلات اجتماعی و نوع برخورد حاکمیت با مردم و خصوصاً موضع حزب دمکرات کردستان در برابر جمهوری اسلامی دور می زد. شرفکندی روی وحدت ملی و نوعی خودمختاری برای ملیت های ایران و دمکراسی در کل ایران تأکید داشت. برای من جالب ترین بخش این بحث ها، استدلال هائی بود که شرفکندی پیرامون ضرورت استفاده از روش های مسالمت آمیز و رسیدن به نوعی گفتگو و نفی شیوه های قهرآمیز می کرد.

- تروریست ها چه زمانی وارد رستوران شدند و شما چه وقت متوجه حضور آنها شدید؟

حدود ساعت یازده شب آن ها وارد شدند. من درحالی که گوشتم به حرف ها بود، در بشقاب غذای خودم با تکه آخر غذا بازی می کردم که ناگهان چند پوکه فشنگ در بشقاب من افتاد. وحشت زده سرم را بلند کردم. مردی با نقاب و مسلسل بدست در برابر شرفکندی ایستاده بود و پوکه ها از مسلسل او به پرواز در آمده بودند. ناخود آگاه خودم را به همراه کنار دستی ام به زیر میز پرت کردم. در همین لحظات صدای تک تیر شنیدم و پاهای افرادی را دیدم که بسرعت از اتاق خارج می شدند. بمحض خروج آنها از اتاق، از زیر میز بیرون آمدم. دو نفر از چهارنفری که در سمت مقابل نشسته بودند روی زمین افتاده بودند و عزیز هم تلولو خوران درحال افتادن روی زمین بود. دکتر شرفکندی در حالیکه نفسی نداشت، دسته صندلی مانع افتادنش به روی زمین بود. دهکری با سینه روی میز افتاده بود و صدائی شبیه "خُر خُر" از گلوئی او خارج می شد. من فقط توانستم عزیز را که تلولو می خورد بغل کرده و به طرف در رستوران بکشم تا بلکه او را به بیمارستان برسانم. در همین کشاکش بودم که پلس وارد رستوران شد و به همه کسانی که زنده بودند فرمان داد دستها را بالا ببرند. پلیس از قربانیان می خواست دستهایشان را بالا ببرند، عاملین ترور رفته بودند.

- تحقیقات در همان محل شروع شد؟

تحقیقات و بازجویی ها در روزها و هفته های بعد دنبال شد. شاهدان به شعب و سازمان های مختلف فراخوانده شدند تا مشاهدات خود را بگویند و به سئوالات پاسخ بدهند. پلیس آلمان بیش از هر چیز دنبال شناسائی چهره تروریست ها بود. تصاویر مختلفی را به من نشان دادند و از روی نشان هائی که شاهدان

دیده بودم و بالاخره مسعود میرزاشد، که او را هم چند بار در رستوران میکونوس دیده بودم.

- هیچ گفته ای از آن دیدار شبانه از دکتر شرفکندی بخاطر ندارید؟

چرا. وقتی عزیز من را به دکتر شرفکندی معرفی کرد او گفت: قرار بود این نشست فردا شب در اینجا تشکیل شود، اما چون ما فردا شب در شهر کلن یک جلسه داریم، میهمانی و دیدار را یکشب جلو انداختیم. شاید به همین دلیل، یعنی یک شب جلو افتادن این دیدار بود که عزیز و نوری دهکردی تا هنگام شام به افراد مختلف تلفن می کردند و جلو افتادن زمان این دیدار را اطلاع می دادند و به آنها اطلاع می دادند که اگر بخواهند می توانند به رستوران بیایند. حتی یکبار به خود من گفتند با اتومبیل عزیز برو دنبال عبدالله عزت پور، زیرا دکتر باید حتماً او را امشب ببیند، که البته این برنامه بعداً منتفی شد.

شرفکندی روی وحدت ملی و نوعی خودمختاری برای ملیت های ایران و دمکراسی در کل ایران تأکید داشت. برای من جالب ترین بخش این بحث ها، استدلال هائی بود که شرفکندی پیرامون ضرورت استفاده از روش های مسالمت آمیز و رسیدن به نوعی گفتگو و نفی شیوه های قهرآمیز می کرد.

- شما که زندانی سیاسی شاه بودید و اهمیت مسائل امنیتی را می دانستید، چرا آنشب توصیه نکردید احتیاط کنند؟

راستش از همان ابتدا معرفی خودم به دکتر شرفکندی تا لحظه ای که تروریست ها وارد رستوران شدند به همین مسئله فکر می کردم. به اینکه رهبران یک حزب درحال مبارزه و درگیری مسلحانه با جمهوری اسلامی چرا و چگونه است که اینگونه بی پروا در یک جلسه و در رستورانی که هرکس مجاز است وارد آن شود شرکت می کنند. پیش خودم مسئله را اینطور حدس زده بودم که حتماً پلیس آلمان در جریان است و رستوران را محافظت می کند. حتی، با توجه به تجربه کارهای سیاسی خودم فکر می کردم، اگر آنها خودشان به پلیس آلمان نگفته باشند در این محل جمع می

کشتند و در چاه های اطراف جهرم می انداختند و به همین دلیل هم معروف شده بودند به گروه قناتی ها.

- ارزیابی شما از دادگاه میکونوس چیست؟

روند دادگاه به گواهی همه حقوقدان ها بی طرفانه و درعین حال متعهد به احقاق حق بود. شاید از این نظر بتوان گفت دادگاهی بود کم نظیر که علیرغم همه فشارهای سیاسی وظیفه قضائی خود را به نحو شایسته ای انجام داد و نمونه ای از قضاوت مستقل از حکومت را در تاریخ قضائی آلمان از خود بر جای گذاشت.

- درباره شخصیت استوار رئیس قضاوت خیلی چیزها گفته اند.

بله. این یک واقعیت است.

- فشارهای حکومت ایران؟

آنچه که مربوط به زمامداران وقت جمهوری اسلامی در ارتباط با ترور میکونوس و دادگاه آن است، امر پوشیده ای نیست. آن ها از همان روش های قبلی خود برای فشارهای اقتصادی و سیاسی به دولت آلمان استفاده کردند و حتی دست به گروگان گیری یک تاجر آلمانی در تهران زدند که فکر می کنم نامش "هوفر" بود. این همان روشی است که آنها در لبنان هم بارها از آن استفاده کرده اند. بنابراین ذکر کارشکنی های جمهوری اسلامی برای جلوگیری از روند عادی و قضائی دادگاه میکونوس چندان ضرورتی ندارد. بالاخره آن ها هم در ایران می دانستند که ادامه این دادگاه به حکمی ختم خواهد شد که نام رهبران وقت جمهوری اسلامی در آن مطرح خواهد بود. طبیعی بود که از هیچ امکانی برای جلوگیری از ادامه کار دادگاه صرف نظر نکنند.

تقریباً همه دست اندرکاران آن ترور دستگیر شدند، بجز فردی که مسلسل بدست داشت. یعنی همان کسی که در آتشب همه را به رگبار مسلسل بست. او ایرانی و عامل مستقیم ترور بود که در همان ساعات اولیه با پاسپورت دیپلماتیک از آلمان خارج شد.

درباره ایرانیان خارج از کشور هم بنظر من اطلاعات نادرستی که اغلب در جریان تحقیقات پلیس منتشر کردند و یا در اختیار پلیس گذاشتند مقداری کار تکمیل پرونده و ارجاع آن به دادگاه را با تاخیر روبرو کرد. حتی در طول دادگاه هم این وضع تا حدودی

بقیه در صفحه ۱۵

جنایت داده بودند تصاویری تهیه شده بود که به من هم نشان دادند. حتی تائید تقریبی چهره ها نیز برای پلیس خیلی مهم بود و نمی خواست زمان از دست برود. شناسائی آن کسی که مسلسل بدست داشت و من او را در برابر شرفکندی دیده بودم برای پلیس آلمان در اولویت قرار داشت. پس از مدتی پلس اعلام کرد که شخصی را در رابطه با ترور میکونوس دستگیر کرده است. متعاقب آن من و شاهدان دیگر جنایت را برای شناسائی چهره فرد مسلسل بدست به مرکز پلیس جنائی آلمان در حوالی شهر کلن بردند. قبل از اینکه ما را بعنوان شاهدان ماجرا به سالی ویژه برای شناسائی فرد دستگیر شده ببرند، یکی از شاهدان و زنده ماندگان آن شب خونین اطلاع داد که فرد دستگیر شده عرب است و لبنانی. این اطلاعاتی بود که او از مترجم بدست آورده بود. همان شاهد پیشنهاد کرد که همگی بگوئیم این همان کسی است که مسلسل در دست داشته. من در جواب گفتم: ما را برای آنچه که در رستوران دیدیم به اینجا آورده اند و نه آنچه زائیده تخیلات ماست و یا مترجم گفته است. اتفاقاً بعدها معلوم شد کسی که در ابتدا دستگیر شده بود آن فرد مسلسل بدست مورد نظر پلیس نبوده است. فرد دستگیر شده "یوسف امین" بود که در شب ترور، نقش نگهبان جلوی در ورودی رستوران را داشته و هیچکدام از ما او را ندیده بودیم. من این توضیح آخر را به این جهت دادم که تاکید کنم اغلب زنده ماندگان آن شب نتوانستند کمک شایانی به پروسه شناسائی تروریست ها و تشکیل دادگاه میکونوس کنند. حتی عقیده دارم که کار دیگران را هم مقداری دشوار کردند. پس از سالها تحقیق و تلاش، سرانجام پلیس آلمان پرونده را تکمیل کرده و به دادگاه ارجاع داد.

- بالاخره آن مسلسل بدست شناسائی شد؟

تقریباً همه دست اندرکاران آن ترور دستگیر شدند، جز فردی که مسلسل بدست داشت. یعنی همان کسی که در آتشب همه را به رگبار مسلسل بست. او ایرانی و عامل مستقیم ترور بود که در همان ساعات اولیه با پاسپورت دیپلماتیک از آلمان خارج شد. اخیراً در یکی از سایت های اینترنتی که فکر می کنم "پیک نت" بود خواندم که نام وی سید جمال الدین جهرمی است. همین سایت بخشی از سوابق او را منتشر کرده و نوشته بود که می خواهند از جهرم او را به مجلس هفتم ببرند. او بعد از انقلاب در شهر جهرم، همراه با چند نفری که مانند خود او بودند یک گروه درست کرده بودند که معروف به گروه "قناتی" ها بود. امام جمعه شهر جهرم نیز با آنها همکاری داشت. آنها افراد موثر در انقلاب ۵۷ را می

میرجام گرکه Mirjam Gehrke

امید به برقراری عدالت



در پشت درهای بسته ی دادگاه عالی شیلی، تظاهر کنندگان خواستار محاکمه دیکتاتور سابق این کشور بودند. درون دادگاه، ۱۷ قاضی این کشور، تصمیمی تاریخی می گرفتند. سرانجام رای گیری انجام شد. ۸ قاضی موافق ملغی شدن مصونیت قضایی رئیس جمهور سابق شیلی شدند و ۷ نفر دیگر با این رای مخالفت کردند و به این ترتیب راه برای به دادگاه کشیدن دیکتاتور سابق شیلی و محاکمه او باز شد.

دادستانی شیلی پینوشه را متهم به شرکت در برنامه ریزی عملیات کدور می کند، عملیاتی که طی آن سازمان های چپ گرای شیلی تحت تعقیب دیکتاتور نظامی کشور قرار گرفتند و سرکوب شدند. پینوشه متهم به نقض شدید حقوق بشر در دوران ریاست جمهوری خود از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ میلادی است. در این دوران حدود ۳۰۰۰ نفر از نیروهای مخالف پینوشه یا به قتل رسیدند و یا مفقود شدند. در ماه مه سال جاری میلادی دادگاهی عادی در شیلی خواستار لغو مصونیت قضایی پینوشه شد. این دادگاه اعلام کرد، مدارکی در دست است که پینوشه در سال ۱۹۷۳ میلادی سالوادور آلنده، رئیس جمهور وقت شیلی را سرنگون کرده و به سرکوب مخالفان پرداخته است. تصمیم دادگاه عالی شیلی مبنی بر لغو مصونیت قضایی پینوشه موجب شور و شغف بسیار در میان خانواده های ۳۰۰۰ کشته و مفقود این دوران سیاه شد. خانم وی ویانا ویاز، رئیس کمیته خویشاوندان مفقودین شیلی، در این مورد می گوید: "این تصمیم دادگاه عالی برای ما بسیار مهم است. این دادگاه سرانجام معقولانه تصمیم گرفت، رای به لغو مصونیت پینوشه داد و مثل دفعه ی پیش به او کمک نکرد. پینوشه باید به خاطر جنایاتش پاسخگو باشد و ما انتظار داریم که در جریان دادگاه او، اطلاعات جدیدی در مورد خویشاوندانمان به دست آوریم، خویشاوندانی که آن زمان به دست او گرفتار بودند." دو سال پیش دادگاه عالی شیلی با لغو مصونیت قضایی پینوشه مخالفت کرد. گفته می شد که دیکتاتور سابق شیلی به خاطر سن زیاد

تحمل بازجویی را ندارد. این در حالی ست که هنوز هم یاران و وفاداران به پینوشه در دستگاه حاکمه شیلی نفوذ بسیار دارند و اقدامات قانونی علیه او را ناممکن می سازند. همین چهارشنبه گذشته یکی از ژنرال های ارتش شیلی به نیکی از زمانی یاد کرد که پینوشه فرماندهش بود و برنامه هایش با موفقیت به اجرا در می آمد.

xxxxx

در شیلی دیگر کسی که نتوان به او نزدیک شد و از او حساب پس گرفت، وجود ندارد. این پیام بنیادینی است که رای دیوان عالی کشور شیلی با ما در میان می گذارد، اینکه مصونیت دیکتاتور شیلی دیگر اعتباری ندارد. خودکامه ۸۸ ساله دوباره به شهروندی معمولی تبدیل شده که در صورت ارتکاب جرم باید در برابر دستگاه قضایی پاسخگو باشد.

دولت رییس جمهور ریکاردو لاگوس Ricardo Lagos به درستی و عاقلانه از خود واکنش نشان داد، آنجا که پس از منتشر شدن رای دیوان عالی کشور هم مردم و هم ارتش را فراخواند آرامش خود را حفظ کنند. وی اشاره کرد به اینکه در حکومتی که مبتنی بر قانون است و به درستی عمل می کند، باید سیاست به رای قاضیان احترام بگذارد، نه اینکه آن را تفسیر کند.



پینوشه محاکمه خواهد شد و تا جایی که حدس و گمانها هر دم قوی تر می شوند، قاضی خوان گوسمان Juan Guzman سرانجام خواهد توانست علیه پینوشه به خاطر پیگرد و قتل مخالفان رژیم در خارج از مرزهای شیلی و در چارچوب طرح کندور Condor در سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حکم صادر کند.

در آن دوره سازمانهای امنیت کشورهای دیکتاتوری آرژانتین، پاراگوئه، اوروگوئه و شیلی پیمانی در زمینه همکاری برای نابود کردن نیروهای چپ اپوزیسیون بسته بودند. گفته می شود که در شیلی دستورهای لازم در این جهت را خود پینوشه صادر کرده بود. مدتهاست که دیگر وکیلان مدافع پینوشه تلاشی در جهت اثبات بیگناهی موکل خود نمی کنند. آنها بیشتر می کوشند تا نشان دهند که دیکتاتور سابق به عنوان پیرمردی بیمار دیگر در وضعیتی نیست که بتواند پاسخگویی جنایتی باشد که وی را مسئول آن می دانند. پیمان سکوتی که هیچ گاه در باره اش سخن آشکاری

پشت میله های زندان بگذرانند یا نه، موضوع دیگری است. با این همه یک چیز مشخص است و آن اینکه آگوستو پینوشه به عنوان متهم با اصول حکومتی مبتنی بر حق روبروست و خانواده وی می تواند از این بابت مطمئن باشد - برخلاف خانواده های قربانیان عملیات کندور، که اسیر تروریسم دولتی شدند.

بقیه از صفحه ۱ دنباله سه حکم اعدام

مسئولیت کیفری کودکان باید به روح قانون جزای ایران توجه نمود. قانون جزای ایران نگرشی سیاه و سفید و پدیده های مجرمانه دارد. زیرا طبق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است.» سهل گیری تا این اندازه در مقابل سخت گیری مسئولیت کیفری کودکان، قابل توجیه نیست. اشکال ماده گفته شده در آن است که جنون با هر درجه ای را رافع مسئولیت کیفری قرار داده است، در حالیکه به لحاظ علمی و از نقطه نظر جرم شناسی نوع جنون و درجه آن با جرم ارتكابی قابل بررسی است. در درجه ای از جنون که فرد مبتلا شاید قادر به درک تبعات و زشتی عمل کلاهبرداری باشد، چه بسا متوجه قبح قتل یا جرایمی از این دست باشد، بنابراین بررسی قانون جزای ایران از این واقعیت حکایت دارد که قانونگذار در وضع قوانین خویش تمامی پدیده های مجرمانه و مجازات های آنها را سیاه و سفید است که در فاصله ۲۴ ساعت ناگهان کودک ۹ ساله ای را که فاقد هرگونه مسئولیت کیفری بوده است به فرد واجد مسئولیت کیفری کامل تبدیل می کند. بی آنکه برای وی دوره گذاری در نظر بگیرد. علی مهین ترابی، مرتضی فیضی و میلاد بختیاری هر سه در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشته اند و به استناد قوانین گفته شده حکم اعدام شان صادر شده است آنان اخیراً ۱۸ ساله شده اند و در معرض اجرای حکم اعدام قرار دارند. اگر به موقع در پناه افکار عمومی قرار نگیرند، بر دار خواهند شد. همانند دخترک نکائی...

بقیه از صفحه ۱۳ دنباله میکونوس

ادامه داشت و به همین دلیل دادگاه آن همه طولانی شد. بعنوان مثال وارد شدن سازمان مجاهدین خلق به این ماجرا بود. ماجراتی که اصلاً ارتباطی به سازمان مذکور نداشت و آنها صرفاً برای تبلیغات سازمانی خود وارد این ماجرا شده بودند. دادگاه خیلی دقیق و زمان بندی شده همه افرادی را که نامشان به نوعی در پرونده ذکر شده بود به دادگاه احضار کرد تا برگی در آن پرونده ناخوانده نماند.

گفته نمی شد، موجب شده بود که شیلی دیگر جرات نمی کرد گذشته خود را بررسی کند: رسماً گفته می شد که پینوشه بر اثر پیروی توان فکری خود را از دست داده است. دادگستری شیلی این نظریه را که پینوشه به خاطر ناتوانی اش نمی تواند در جلسه محاکمه شرکت کند، پذیرفت و در ازای آن دیکتاتور پیشین از حضور در مجامع عمومی پرهیز نمود.

کسی که جنایتها و موارد نقض حقوق بشر وی را یادآور و خواستار عدالت می شد را مجادله جویی دائمی و دست چپی ای خسته کننده و تلخ مزاج می خواندند که مخالف تبدیل جامعه شیلی به جامعه ای جوای لذت و تفریح بود.

اما پینوشه خود این پیمان را شکست: اعتیاد وی به جلب توجه و اشتیاقش برای به نمایش گذاشتن خود سرانجام برایش شومی به بار آورد. ماجرا این گونه آغاز شد که قاضی گوسمان گزارشی را به آگاهی عموم رساند که نشان می داد حدود ۵۰۰ قربانی رژیم دیکتاتوری نظامی با هلیکوپتر به دریا انداخته شده بودند. پینوشه در واکنش به این گزارش در ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ در مصاحبه ای با فرستنده ای تلویزیونی در میامی امریکا گفت که خود را به هیچ وجه مقصر نمی داند و معذرت نمی خواهد، بلکه این مارکسیستها و کمونیستها هستند که باید تقاضای بخشش کنند. در آن میان دیکتاتور سابق به هیچ وجه به لحاظ فکری ناتوان به نظر نمی رسید. از سوی دیگر آشکار گشت که پینوشه در بانک خصوصی امریکایی ریگز Riggs حسابهای مخفی دارد. میزان پس انداز وی در این حسابها هشت میلیون دلار بود. خود بانک مجموع دارایی پینوشه را بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار برآورد می کند. هنگامی که در ماه ژوئیه آشکار گشت که چنین حسابهای بانکی ای موجودند، ماموران اداره مالیات شیلی آغاز به تحقیق کردند.

برای کشوری که از خود به عنوان به لحاظ اقتصادی موفق ترین کشور امریکایی جنوبی نام می برد و جهان نیز آن را به این عنوان می شناسد، عجیب است که درست افشای این حسابهای مخفی است که افکار عمومی را به حیرت می افکند. افشای این حسابها دادگستری شیلی را بار دیگر به میدان فراخواند. آنجا که پینوشه حدود ۴۵ دقیقه برای قاضی در باره منشا دارایی اش توضیح می داد، روشن بود که نمی شود این شخص که این گونه برای نجات میلیونها دلار از خود توانایی فکری و روحی نشان می دهد، در رابطه با مسئله حقوق بشر ناتوان از پاسخگویی باشد. اینک در درجه نخست مهم این است که حقیقت در باره عملیات کندور روشن شود. اینکه آیا مستبد پیر پینوشه دوره آخر عمر خود را



ترجمه: ن. نوریزاده

E/CN.4/2004/62/ADD.2

۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ (۱۲ دیماه ۱۳۸۲)

ششمین نشست کمیسیون حقوق بشر

قسمت پنجم

ماموریت در جمهوری اسلامی ایران

گزارش آمبسی لیگابو گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد

در مورد

حق آزادی عقیده و بیان در ایران

د- وکیلان

۶۳- مورد دیگری که توجه گزارشگر ویژه را بخود جلب نموده است، موضوع وکیلان می باشد که از حق مصونیت در دادگاه برای دفاع از موکل خود، برخوردار نیستند. گزارش شده است که اغلب برای تحت تعقیب قرار دادن وکیلان از قوانینی که در ارتباط با اتهام "نشر اکاذیب" است، استفاده می شود.

۶۴- به علاوه، گزارشگر ویژه به آگاهی رسانده است که طبق ماده ۱۸۷ طرح و توسعه سوم (قضائی) سال ۲۰۰۴-۲۰۰۰، مقرر شده است که پروانه سالیانه وکیلان جدید که قبلا توسط قانون وکلا (BAR) صادر می شد، به عهده قوه قضائیه قرار گیرد. قوه قضائیه دلیل این "طرح" را افزایش تعداد وکیلان و ایجاد کار و نیز دستیابی آسان مردم به وکیل در کشور، اعلام کرده است. تا جائیکه به حق آزادی عقیده و بیان وکیلان مربوط می شود، گزارشگر ویژه بر این باور است که این "طرح" دو مشکل اساسی بوجود می آورد. اول اینکه وکیلان مربوطه (یعنی کسانی که طبق طرح توسعه سوم در سال ۲۰۰۰، پروانه قضاوت دریافت کرده اند) بشدت در مورد قبول وکالت و دفاعیه بویژه دفاعیه های سیاسی محتاط هستند و دوم اینکه آنها در دفاع از موکل خود حد نهائی احتیاط را بکار می برند زیرا این کار نه فقط برای آنست که آنها از قانون پیگرد قضائی هراس دارند بلکه بخوبی می دانند که تجدید پروانه سالیانه آنها بوسیله قوه قضائیه صادر می گردد.

۶۵- نظر به اطلاعاتی که بدست گزارشگر ویژه رسیده، او مایل است که به پرونده ناصر زرافشان، وکیل مدافع حقوق بشر، اشاره نماید. آقای زرافشان وکیل مدافع خانواده های ۴ روشنفکر و مخالف برجسته است، که در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۶) با طرح و نقشه سرویسهای اطلاعاتی رژیم کشته شدند. او در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۰ (آذر ۱۳۷۸) بوسیله سازمان قضائی نیروهای مسلح (که اختیار بازداشت افراد غیر نظامی را ندارد) و به دلیل مصاحبه انتقادآمیز خود نسبت به نحوه تحقیقات و اعتراض به مفقود شدن برگه ها و اطلاعات داخل پرونده و با شکایت قاضی بازداشت شد.

۶۶- آقای زرافشان به اتهام نشر "اطلاعات محرمانه"، "نگهداری اسلحه و مشروب" (اتهاماتی که به اعتقاد عموم جعلی و ساختگی است) محکوم گردید. او برای اتهام اول به ۳ سال زندان و برای اتهام دوم به ۷۰ ضربه شلاق محکوم شد و از حرفه خود بعنوان وکیل منع گردید. ابعاد سیاسی این پرونده بصورت گسترده در داخل و خارج کشور منتشر شد. بهر حال صرف نظر از اینکه آقای زرافشان در یک دادگاه نظامی و در پشت درهای بسته محکوم شده است، طبق ماده ۱۷۲ قانون اساسی "برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل میگردد و ... " این دادگاه صلاحیت محاکمه او را به عنوان فرد غیر نظامی نداشت.

۶۷- گزارشگر ویژه ضمن نگرانی عمیق خود از وضعیت آقای زر افشان اعلام میدارد که جلوگیری از دفاعیات آقای زرافشان در مورد پرونده قتل های (زنجیره ای) و تحت فشار قراردادن نام برده بدان سبب انجام گرفت که از افشاء اطلاعات برای مردم و معرفی کسانی که مسئول این قتلها بودند، جلوگیری بعمل آید.

۵- نمایندگان مجلس

۶۸- در مورد نمایندگان مجلس، گزارشگر ویژه بیان میدارد که آنها میباید برای اظهارات و بیانیه هائی که طبق وظائف خود ایراد میکنند، از پیگرد و تعقیب قضائی مصونیت داشته باشند. اما در عمل موارد متعددی وجود داشته است که نمایندگان بخاطر سخنانی که در مجلس ایراد کرده اند مورد پیگرد قانونی قرار گرفته اند.

۶۹- گزارشگر ویژه همچنین در مورد انتخابات مجلس آینده که در فوریه ۲۰۰۴ (اول اسفند ۱۳۸۲) برگزار خواهد شد، نگرانی خود را از این روی بیان میدارد که شورای نگهبان از قدرت نظارت (استصوابی) و حق رد کردن صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، علیه

دولتی نشان می داد که خانم کاظمی در اثر رفتارهای خشن و ناشایست که در خلال بازداشت نسبت به او روا داشتند، وفات نموده است.

۷۴- در تاریخ ۱۳ جولای رئیس جمهور خاتمی اعلام نمود که تحقیقاتی در مورد مرگ خانم کاظمی بوسیله یک کمیته اجرائی تحقیق مرکب از نمایندگان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دادگستری، اطلاعات، کشور و وزارت بهداشت، انجام خواهد گرفت. در همان روز مدیر کل سرویس مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی مرگ خانم کاظمی را در نتیجه سکنه مغزی اعلام نمود. هر چند که او بعد ها طی نامه ای به مجلس نوشت که اعلام او مبنی بر سکنه مغزی خانم کاظمی بر اثر فشارهای مرتضوی دادستان بوده است و واقعیت ندارد. در تاریخ ۱۶ جولای ابطیحی، معاون رئیس جمهور اعلام داشت که خانم کاظمی بر اثر ضربه در هنگام بازداشت و شکستگی استخوان جمجمه وفات نموده است. این گزارش در ۲۱ جولای توسط کمیته اجرائی تحقیق مورد تأیید واقع شد.

۷۵- بر این اساس پرونده خانم کاظمی در تاریخ ۲۵ جولای به قاضی جواد اسماعیلی محول گردید. در تاریخ ۳۰ جولای، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس تصمیم گرفت که در مورد مرگ خانم کاظمی تحقیق نماید. قبل از پایان کار کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، در تاریخ ۳۰ آگوست، دو کارمند رسمی اطلاعات به اتهام "قتل غیر عمد" خانم کاظمی دستگیر شدند. در حالیکه علیرغم گزارش های واقعی مبنی بر دخالت دادستانی در مرگ خانم کاظمی، هیچ اتهامی علیه دفتر دادستانی صورت نگرفت.

۷۶- کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در تاریخ ۲۸ اکتبر گزارش خود را مبنی بر دخالت مستقیم مرتضوی دادستان و دیگر اعضاء قوه قضائیه و ارتباط آنها در بازجویی های خشنی که در زندان اوین از خانم کاظمی بعمل آورده بودند که منجر به مرگ او شد، منتشر ساخت. کمیسیون همچنین آنها را بخاطر تلاش در سرپوش نهادن مرگ خانم کاظمی متهم نمود.

۷۷- در خلال دیدار گزارشگر ویژه، او از چند مسئول اداره دولتی و قضائی مانند ابطیحی معاون رئیس جمهور، دادستان تهران و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس اطلاعاتی جهت تحقیق و رسیدگی به مرگ خانم کاظمی خواستار شد. اما متأسفانه گزارشگر ویژه هیچ پاسخ واقعی از مسئولین امر دریافت نکرد. زیرا تمام آنچه که اولیاء امور به او گفتند این مطلب بود که دادگاه در حال تحقیقات پیرامون مرگ خانم کاظمی است و بازجویی های که در این مورد انجام گرفته است اهمیت دارد. گزارشگر ویژه در حقیقت از این

اعضاء مجلس استفاده کند و بدین وسیله نوشتن نامه انتقاد آمیز آنها به رهبر را در مورد اصلاحات، تلافی کند.

۷۰- در این زمینه گزارشگر ویژه با اشاره به ماده ۹۹ قانون اساسی مبنی بر "شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلمی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد" بیان میدارد که دولت بوسیله لایحه ای که بتصویب مجلس نیز رسید تلاش نمود که این قانون برحسب ضرورت امور تعریف گردد و فقط نظارت بر انجام انتخابات ملاک واقعی قرار گیرد و موارد دیگر که معیارهای غیر واقعی و ذهنی هستند مانند "داشتن تفکر شایسته مذهبی" و یا "رفتار مناسب و در خور" حذف گردد. طبق گزارشات اخیر این مصوبه که حذف معیارهای غیر واقعی و ذهنی مورد توجه اعضاء شورای نگهبان خواسته شده بود، بوسیله شورای نگهبان رد شد.

و- پرونده زهرا کاظمی

۷۱- گزارشگر ویژه مایل است که به پرونده زهرا کاظمی به چند دلیل یکی بخاطر اهمیت این پرونده و دوم وضعیت استثنائی که این پرونده پیدا کرده است و سوم بخاطر اینکه عمل انجام گرفته از سوی مسئولین رخ داده است، توجه خاص گردد.

۷۲- خانم کاظمی ایرانی - کانادائی، عکاس و روزنامه نگار و فیلم ساز، در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۰۳ (تیر ۱۳۸۱) هنگامیکه از خانواده زندانیانی که در اعتراض به دستگیری بستگان خود تجمع کرده بودند عکس می گرفت، بازداشت شد. او که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سرویس مطبوعات خارجی اجازه نامه داشت که در مدت اقامت خود در ایران (ماههای ژوئن و جولای خرداد- تیر) عکسبرداری کند. بعد از دستگیری، به مدت ۴ روز بدون دستیابی به وکیل مدافع، بوسیله ماموران دفتر دادستانی که شامل سعید مرتضوی دادستان و معاون دادستانی می شده است و نیز بخش اطلاعاتی نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات، مورد بازجویی قرار می گیرد. در تاریخ ۲۷ ژوئن او در حالت بیهوشی به بیمارستان منتقل می گردد و در آنجا تا ۱۰ جولای که در حالت اغما بسر میرد، وفات می کند. خانواده خانم کاظمی در تاریخ ۶ جولای، در جریان امور قرار می گیرند و در تاریخ ۱۲ جولای و با انتشار بیانیه رسمی دولت از صدا و سیما از مرگ او با خبر می شوند.

۷۳- بیانیه اولیه که از سوی دفتر دادستانی صادر شده بود، علت مرگ خانم کاظمی را بدون بررسی و تحقیقات مستقل پزشکی، اختلال گوارشی اعلام مینماید. این بیانیه موج اعتراض در داخل و خارج کشور را برانگیخت زیرا باور عموم و تمام گزارشات غیر

فرهنگی بعد از رسیدگی و سانسور اولیه برای کتاب و اثر هنری صادر شده است، اگر قاضی احساس کند که بررسی و تحقیقات بیشتری جهت تطبیق دوباره با مصوبه شورای عالی فرهنگی نیاز است، اختیار دارد که اجازه نامه را باطل نماید.

۸۳- برای گزارشگر ویژه وضعیت بهائی ها نیز مورد توجه قرار گرفته است. بهائی ها مهمترین اقلیت دینی در ایران بشمار می روند (گفته میشود حدود ۳۰۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰۰ بهائی در کشور زندگی می کنند) طبق ماده ۱۳ قانون اساسی: "ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می کنند."

۸۴- بر این اساس، گزارشگر ویژه بیان می دارد که طبق گزارشات، اعضاء جامعه بهائیت بطور عادی مورد آزار و اذیت و دستگیری قرار می گیرند و در بعضی از مواقع آنها به جرم "ارتداد" و "شرکت در مجامع بهائی" به زندانهای طویل المدت محکوم می شوند و بدین جهت اعضاء جامعه بهائیت، بهائی بودن خود را انکار می کنند.

م- فعالیت سیاسی

۸۵- هسته تشکیل دهنده حیات سیاسی یک جامعه دموکراتیک، آزادی عقیده و بیان است. بدین جهت گزارشگر ویژه، با خوشنودی بیان می دارد که از زمان انقلاب، جمهوری پارلمانی و انتخابات منطقه ای و همچنین انتخابات مجلس خبرگان بوسیله اخذ آراء عمومی بطور منظم و دوره ای برگزار شده است.

۸۶- بنا بر نظر عمومی کمیته حقوق بشر، شماره ۲۵ در مورد ماده ۲۵ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی "در اختیار گذاشتن فرصت به افراد واجد شرایط جهت انتخاب آزادانه نامزدهای خود در حقیقت اجرای موثر حق آزادی عقیده و بیان را تضمین می کند. همچنین مواردی که حق انتخاب کردن را محدود می نماید، می بایست با معیارهای قابل قبول و معقول همراه باشد. افرادی که واجد شرایط جهت رای دادن می باشند نمی بایست با دلایل نامعقول و یا مقررات تبعیض آمیز مانند، وابستگی سیاسی، از حق رای محروم گردند". بنظر گزارشگر ویژه حق نظارت (استصوابی) شورای نگهبان بر نامزدهای انتخاباتی مجلس، درواقع حق شرکت افراد در اداره امور عمومی را انکار میکند و مانع موثر در این زمینه است و نیز این نظارت مخالف آزادی بیان و عقیده رای دهندگان است. (طبق ماده ۹۹ قانون اساسی شورای.....

بقیه در صفحه ۷

پاسخ ها قانع نگردید بویژه با اطلاعاتی که او بدست آورده بود، نشان میداد که گر چه بنظر میآید تحقیقات جامعی پیرامون واقعه مرگ خانم کاظمی صورت گرفته است و افرادی که مسئول قتل بودند شناسائی شده اند اما نکته در این است که نه تنها هیچ گزارش جامعی در دسترس مردم قرار نگرفت بلکه گزارش تحقیقات کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز قبل از انتشار عمومی، سانسور گردید.

۷۸- گزارشگر ویژه با نگرانی عمیق از بیان این واقعه، معتقد است که خانم کاظمی بعنوان یک خبرنگار و بخاطر انجام وظائف خود بعد از دستگیری، بقتل رسید. گزارشگر ویژه نگران است که از طرف اولیای امور که مسئولیت کلی نسبت به وقوع این جرم نفرت انگیز را دارند، هیچ پاسخی قانع کننده و کافی در آینده ابراز نگردد و این موضوع برای افکار عمومی فاش نشود و در این شرایط افرادی که مسئول قتل خانم کاظمی هستند بدون مجازات بسر برند.

۷۹- گزارشگر ویژه خاطر نشان می سازد که اگر اولیای امور و مسئولین رسمی در افشاء تحقیقات جامعی که در مورد این قتل بدست آمده است، کوتاهی نمایند، در حقیقت آنها شرایط مصونیت مطلوبی را برای مرتکبین این جنایت در برابر نهادهای مجری قانون، فراهم کرده اند و پیام این عمل برای مردم اینست که مقامات رسمی برای انجام کارهای خلاف خود مسئول و پاسخگوی نمیشوند.

۸۰- گزارشگر ویژه در این ارتباط از مسئولین امر تقاضا میکند که طبق خواست پسر خانم کاظمی، استفان هاشمی و مادر او خانم عزت کاظمی، اجازه دهند که خانم کاظمی در کانادا دفن گردد.

ز- گروه های دیگر

۸۱- گزارشگر ویژه در مورد وضعیت نویسندگان و هنرمندان بیان می دارد که طبق مصوبه شورای عالی فرهنگ که اعضاء آن منصوب رهبر (سید علی خامنه ای) می باشند، کلیه آثار اعم از کتاب، نمایشنامه، فیلم، نمایش و دیگر آثار هنری، ابتدا می بایست جهت بررسی و سانسور اولیه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت کنند.

۸۲- بعلاوه در موارد متعددی بعضی از کتابها، نمایش نامه ها، فیلم ها، نمایش ها، علیرغم داشتن مجوز، بوسیله قاضی ممنوع و یا توقیف شده است و هنرمندان، ناشران، مترجمان و مدیران تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند. دادستان کل تهران خاطر نشان کرده است که علیرغم مجوز قانونی که بنا بر مصوبه شورای عالی